



دکتر سید موسی صمیمی

Dr. Said Musa Samimy

جون سال ۲۰۱۵

- دگرگونی استراتژی ریاض از نفوذ خزنده به مداخله نظامی**
- "توفان قاطع"، تبارز جزم اندیشی ملک سلمان در خاور میانه –
۱. **پیش گفتار: جنگنده های عربستان سعودی بر فراز صنعا**
 ۲. **عربستان سعودی در چنبره گروه تصلبی سلمان، حریر پوش تازه دم**
 - ۲,۱. **ملک سلمان، با "صبر ایوبی" در انتظار حکم روایی "ارثی شاهی"**
 - ۲,۲. **توجیه دینی پرسش زای حکم روایی ملک سلمان**
 - ۲,۳. **پادشاهی ارثی تمامیت گرای آل سعود**
 - ۲,۴. **انحصار طلبی ملک سلمان با "شاهزاده های خاصه"**
 ۳. **ملک سلمان با تلاش "برد به هر قیمت" در خاور میانه**
 - ۳,۱. **استراتژی دو بعدی ریاض با ضابطه های مذهبی و تاریخی**
 - ۳,۲. **جنگ نیابتی ملک سلمان به مثابه میراث خوار "امپراتوری عرب"**
 ۴. **یمن در بند مبارزات چند لایه ی سیاسی و فرقه ی**
 - ۴,۱. **یمن، سرزمین افسانه ی در درازی تاریخ**
 - ۴,۲. **فرقه زیدیه به مثابه نیروی کلیدی در کارزار سیاسی یمن**
 - ۴,۳. **راه پر پیچ و خم مبارزات سیاسی معاصر در یمن**
 ۵. **استراتژی تعرضی ریاض در گرداب "استراتژی بزرگ"**
 ۶. **پس گفتار: ملک سلمان، قافله سالار کاروان "امپراتوری عربی ریاض محور"**
 ۷. **روی کردها**

۵,۴,۲. راه کار اشرف غنی، حامی پذیری نکبت بار

۵,۴,۲,۱. سیاست خارجی سلیقه ای و غیر حرفه ای حکومت های کابل

تعاملات سیاست خارجی یک کشور، به ویژه "کشور پسا منازعه" ای مانند افغانستان در راستای تامین ثبات روابط درون مرزی و انکشاف سالم سیاسی-اقتصادی دارای نقش کلیدی می باشند. تجارب تلخ سه دهه ی اخیر بیانگر این واقعیت است که سرزمین هندو کش، نه تنها نظر به موفق ویژه جغرافیایی در قلب آسیا، بلکه همچنان نظر به ساختار و روابط پیچیده ای تباری و ویژگی های فرهنگی بسیار آسیب پذیر می باشد. سیاست خارجی که با در نظر داشت نزاکت های حاکم در جو سیاسی منطقه و تعاملات چند بعدی جهانی شکل می گیرد، می بایست بر پایه بررسی های انتقادی و ژرف سیاسی استوار بوده، با در نظر داشت ضوابط حاکم دیپلماتیک در روابط بین الملل و توجه ویژه به حساسیت های سیاسی در منطقه، اولویت های سیاست خارجی تشخیص و تدوین گردند. هر گام سیاسی و تصمیم دیپلماتیک که در بوته آزمون با منافع ملی سازگار نباشد، قابل پذیرش نبوده و بازنگری در آن وجیه سیاست پردازان طراز اول خوانده می شود.

حکومت افغانستان در یک و نیم دهه اخیر نتوانست که خطوط اساسی سیاست خارجی کشور را با در نظر داشت نیازمندی های ملی و همچنان با بررسی دقیق عوامل عمده و متحول در منطقه با تفصیل لازم ارزیابی و تدوین کند. داکتر دادفر سپنتا، وزیر سابق خارجه افغانستان، در سال 2006 نخست از همه تلاش نمود تا استراتژی سیاست خارجی کشور را در یک منشور تهیه و تدوین کند. طبق این منشور سیاست خارجی سرزمین هندو کش می بایست بر این اصول استوار باشد:

- اصل عدم مداخله و باور به صلح جهانی،
- روابط کشور با همسایگان بر اصل حسن همجواری و احترام به حق حاکمیت ملی،
- ایجاد روابط مستحکم با کشور های اسلامی،
- روابط با ایالات متحده امریکا بر اساس منافع مشترک و دراز مدت،
- تاکید بر روابط نزدیک با قدرت های بزرگ منطقه ای مانند روسیه، چین و هند. (۷۰)

این منشور یک سیاست خارجی چند بعدی و مستقل را به نمایش می گذاشت. ولی انکشاف اوضاع بیانگر این واقعیت است که سیاست خارجی کشور نظر به وابستگی عمیق نظامی، سیاسی و اقتصادی به کشور های عضو "ائتلاف بین الملل" از یک سو و همچنان نظر به عدم ثبات فکری و تزلزل عملی بازیگران سیاسی با فراز و نشیب های نگران کننده مواجه بود. تعاملات این سیاست هم بازیگران سیاسی در منطقه و هم پیمان کاران جهانی را به مثابه یک "معمای حل ناشدنی" به چالش می کشاند.

با وجود همه کاستی های فکری و کم کاری های عملی، حکومت حامد کرزی، رییس جمهور سابق افغانستان بدون تدوین و پیاده کردن یک نسخه کارا و در خور کشور، در سیاست خارجی ولو بدون ضابطه های معیاری قسماً آگاهانه در راستای یک توازن نسبی سیاسی بین بازیگران مهم منطقه عمل می کرد. گرچه سیاست خارجی کرزی سلیقه ای، مقطعی و غیر حرفه ای بود، ولی گام های عملی دیپلماتیک او منجر به اذعان و تمثیل "بازی برد برای همه" گردیده و کرزی خود تلاش می کرد تا "افغانستان با کشور های متعارض و در گیر با هم، روابط متوازن داشته باشد". (۷۱)

۴,۲,۱.۵. ناسازگاری سیاست یک بعدی اشرف غنی با ضوابط متوازن دیپلماتیک

ولی آقای اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان امروز در تدوین و پیاده کردن سیاست های درون مرزی و بیرون مرزی، سرزمین هندو کش را، زود تر از آنچه تصور می شود، بر لب پرتگاه نزدیک و نزدیک تر می سازد.

در ارزیابی سیاسی اشرف غنی کشور های عربی خلیج، به ویژه عربستان سعودی در تعاملات سیاست خارجی **به غلط** دارای "اهمیت درجه یک" تشخیص می گردند. در جریان انتخابات ریاست جمهوری، آقای غنی چندین بار سیاست اش را با تمسک به پشتیبانی وی از طرف "خادم الحرمین" توجیه نموده و در مسیر مبارزات انتخاباتی از پشتیبانی سیاسی ریاض هم برخوردار گردید. بر پایه همین اصل "حامی پذیری نکبت بار"، اشرف غنی پس از تکیه زدن بر کرسی ریاست جمهوری در کابل تا حال سه مرتبه به عربستان سعودی سفر کرده است که نخست نزد ملک عبدالله و بعدتر نزد ملک سلمان "عرض ارادت سیاسی" بجا آورده است.

با پیروی از همین اصل، اشرف غنی بدون الزام سیاسی راستین به تاریخ دوم مارچ (۲۰۱۵) حمایت حکومت افغانستان را از موقف عربستان در جنگ یمن اعلام کرد. در اعلامیه ریاست جمهوری مبنی بر پشتیبانی از مواضع ریاض در جنگ یمن چندین نکته جلب توجه می نمایند:

➤ حکومت و مردم مسلمان افغانستان روابط عمیق تاریخی و دینی با کشور عربستان سعودی داشته، دفاع از سرزمین مقدس حرمین شریفین را دین هر مسلمان می دانند،

➤ از همین رو افغانستان در دفاع از سرزمین مقدس حرمین شریفین با تمام نیرو در کنار دولت و مردم برادر و مسلمان کشور عربستان سعودی، در صورت هر نوع تهدید قرار دارد.

➤ تصمیم حکومت پس از مشورت با علما، روحانیون و رهبران سیاسی و جهادی در جلسه شورای امنیت ملی اتخاذ شده است.

➤ دولت جمهوری افغانستان به اصل مردم سالاری و مشروعیت نظام قانونی در یمن باور داشته و از حکومت قانونی آن کشور حمایت می نماید. (۷۲)

با وجودی که حکومت وحدت ملی در تعاملات سیاست درونی کشور بسیار کند کار، فاقد کارایی و برداشتن گام های راسخ و سریع در جهت دگرگونی اوضاع ناهنجار بوده، ولی در سیاست خارجی با در نظر داشت چرخش محسوس از راهکار کرزی، دست به تعاملات سیاسی گسترده زده و اشرف غنی سفر های پی هم و شتابزده، به ویژه به کشورهای عربستان سعودی، پاکستان و چین انجام داده است. ولی اشرف غنی نتوانسته است که در این مدت زیربنای خطوط اساسی سیاست خارجی کشور را فرمول بندی کرده و اولویت های گام های دیپلماتیک حکومت وحدت ملی را با وضاحت تشریح و توجیه کند. در عوض، فرامرز تمنا، رئیس مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان به دفاع از سیاست اشرف غنی در مورد حمایت از مواضع ریاض بر چند نکته کلیدی انگشت می گذارد. در نوشتار "سیاست خارجی افغانستان، گذشته، اکنون و آینده" آقای تمنا به نفع موقف اشرف غنی از شش مؤلفه نام می گیرد:

➤ عربستان سعودی نه تنها یک کشور بلکه ام القرای جهان اسلام است.

➤ عربستان سعودی متنفذ ترین کشور اسلامی است،

➤ متنفذ ترین کشور بر پاکستان است،

➤ ثروتمند ترین کشور اسلامی است،

➤ صمیمی ترین روابط و دوستی را بین کشورهای اسلامی با ایالات متحده امریکا دارد،

➤ عربستان سعودی ارتباط بسیار قوی با بنیاد گرایی اسلامی دارد. (۷۳)

نظر به ادعای آقای تمنا این تصمیم اشرف غنی افغانستان را در کنار ۲۸ کشور دیگر قرار داد. آقای تمنا توصیه می کند که افغانستان وارد "ائتلاف مثبت فرا منطقه ای شود. سیاست خارجی مبتنی بر بی طرفی، پاسخگوی نیازهای سیاست خارجی" کشور نه می باشد.

۲,۲.۵,۴. ارزیابی انتقادی موقف اشرف غنی

اعلامیه پشتیبانی اشرف غنی از موقف ریاض در جنگ با یمن، با توجه به اوضاع ناهنجار سرزمین هندو کش از نگاه ضوابط سالم یک سیاست خارجی نمایانگر خرد گریزی و از نگاه "مصالحه ملی استوار بر عمل گرایی"، بیانگر سبک سری سیاسی می باشد. اشرف غنی تلاش می کند تا مصوبه یک بعدی پشتیبانی از ریاض را با در میان کشاندن پای "شورای علما، روحانیون و رهبران جهادی و سیاسی" توجیه کند. ولی نظر به واکنش های سرتاسری از حلقه های مختلف سیاسی و جهادی کشور تصریح می گردد که رییس جمهور در این مورد **در مجموع** تکرور کرده و حتی از پشتیبانی واقعی نیروهای درون حکومت وحدت ملی نیز بطور کامل برخوردار نه می باشد. چنانچه عبدالله عبدالله، رئیس اجرایی حکومت وحدت ملی با صراحت اظهار داشته است که "هرگز از ائتلاف نظامی به رهبری عربستان در جنگ جاری با یمن" پشتیبانی نه می کند. (۷۴)

اضافه بر آن نکاتی را که آقای تمنا در همسویی با زیر بنای اندیشه اشرف غنی در مورد اهمیت چند بعدی عربستان سعودی ارائه می دارد، به هیچ گونه نه می توانند به مثابه یگانه دلیل قانع کننده به تنهایی و بدون در نظر داشت خطرات ناشی از آن در جهت گیری سیاست خارجی کشور حایز نقش تعیین کننده باشند. درست است که عربستان متنقد ترین و ثروتمند ترین کشور اسلامی بوده و دارای نزدیک ترین روابط با ایالات متحده امریکا می باشد. ولی این اصل نه میتواند به "قطب نمای" راهیافت سیاست خارجی کشور پسا منازعه افغانستان تبدیل گردد. کاستی این استدلال از همه بهتر زمانی روشن می گردد اگر ما بر رخ دیگر این "سکه ای سیاسی" نظری بی اندازیم. در آن صورت لزوماً چنین می خوانیم:

اگر عربستان سعودی فاقد نفوذ سیاسی بوده و یک کشور ثروتمند محسوب نه می شد و همچنان از روابط نزدیک با واشنگتن برخوردار نه می بود، در آن صورت اهمیت سرزمین "حرمین شریفین" برای بازیگران سیاست خارجی کشور به صفر تقرب می کرد.

با وجود این توجیه ناکافی تصمیم اشرف غنی، نکته‌ی اساسی انتقاد از ساختار سیاسی و زیر بنای توجیه دینی فرمانروایی در ریاض اشتقاق می‌گردد. آیین وهابیت برخواسته از اوضاع نابسامان بادیه نشینی سده هجدهم شبه جزیره عرب الگوی است از بنیاد گرایی پرخاش گر که بر همه ارزش های مدنی و دست آورد های حقوق بشر خط بطلان کشیده و این ارزش های بشری را با مهر "کفر و ارتداد" طرد می‌کند. ریاض از توانمندی های مالی در جهت نفوذ وهابیت، پیاده کردن اهداف سیاسی و برآورده ساختن آرمان "امپراتوری عربی ریاض محور" استفاده ابزاری می‌نماید. تصورات آیین وهابیت با ارزش های مدنی قانون اساسی افغانستان که در آن بر حقوق مساوی همه شهروندان، به ویژه زن و مرد صحه گذاشته شده است، در تضاد کلی قرار دارند.

اشرف غنی به مثابه یک "روشنفکر سیاسی" که اکنون بر اریکه قدرت تکیه زده است، فرصت را غنیمت شمرده در رابطه به حملات هوایی عربستان سعودی بر باورش بر اصل "مردم سالاری و مشروعیت نظام قانونی در یمن" تایید می‌کند. در این جا بزودی باید افزود که نخست خود تشکیل حکومت وحدت ملی بر اصل عمل گرایی سیاسی و "مصالح ملی" فاقد مشروعیت دموکراتیک می‌باشد. دوم اینکه ریاض که به هر نوع انتخابات دموکراتیک برچسب "کفر" می‌زند، چطور می‌تواند حامی روند دموکراتیک در کشور یمن گردد؟ عربستان سعودی یکی از حامیان مذهبی و پشتیبانان مالی گروه طالب بود، هراس افکنانی که از دو دهه با این سو سرزمین هندو کش را به خاک و خون کشانده اند. برخلاف ادعای هواداران پشتیبانی از سیاست ریاض، آیین وهابیت با اسلام نرمش پذیر و سنتی کشور ما در تضاد قرار داشته و از همین جهت، مبلغین وهابیت حتی در سده نوزدهم جای پای در سرزمین هندو کش نداشتند.

اشرف غنی با ادعای اینکه در صورت تهدید "حرمین شریفین" در کنار "دولت و مردم برادر و مسلمان کشور عربستان سعودی" قرار می‌گیرد، اصل "تهدید حرمین شریفین" را با "تعرض ریاض بر خاک یمن" عوضی گرفته و درست با یک "تجاهل عارفانه سیاسی" اوضاع را وارونه تمثیل می‌کند. در واقع این یک اصل نا گفته است که همه مسلمانان، بدون وابستگی های مذهبی، در صورت تهدید به حرمین، خود را مکلف می‌دانند تا از اماکن مقدس اسلامی دفاع نمایند. ولی در مورد دفاع اشرف غنی از حرمین باید به این دو موضع توجه خاص مبذول داشت:

نخست این که عربستان سعودی پس از اسراییل و ترکیه سومین قدرت نظامی در خاور میانه می‌باشد. دوم اینکه کابل توانایی "اعاشه و اباطه" نیرو های امنیتی خود را نداشته و با

"دست گدایی" از واشنگتن هزینه امنیتی را تکافو می کند، اشرف غنی با کدام نیرو به مثابه قافله سالار نظامی راهی مکه و مدینه می شود؟. در واقع اشرف غنی با پشتیبانی از سیاست تعرضی ریاض، اصل حاکم در روابط بین الملل مبنی بر خدشه نا پذیری مرزها را در محراب "حامی پذیری" قربانی کرده است. اشرف غنی می بایست به این پرسش جواب بدهد که آیا یمن به نوبت خود کشور اسلامی نیست؟ اگر داشتن مذهب وهابی شاخص اسلامی بودن یک کشور باشد، پس وای بر جان ارگ نشینان در کابل، که نا خود آگاه خود کشور شان را هم مهر "غیر اسلامی" میزنند. این اشتباه بزرگ تاریخی است که اشرف غنی و گروه منسوب به او مرتکب می شوند.

کاستی موضع گیری اشرف غنی در قبال سیاست ریاض در یک نکته دیگر هنوز هم بیشتر روشن می گردد:

از آن جایی که جنگ نیابتی بین تهران و ریاض در یمن بیشتر با چاشنی تضاد های مذهبی بین تشیع و تسنن رنگ گرفته است، اشرف غنی با جانبداری از یک طرف دخیل در منازعه یمن، خطرات بروز خصومت های مذهبی را در سرزمین هندو کش بدون اجبار آفاقی سیاسی می پذیرد. به این ترتیب اشرف غنی اصل "مصالحه ملی در مورد هم پذیری مذهبی" در افغانستان را که پس از فرو پاشی نظام التقاطی طالب ها حاکم گردیده است، خدشه دار می سازد. ولی، طوری که اوضاع شهادت می دهد، بازیگران سیاسی شیعیان در این مورد برخورد سیاسی کرده و از خویشتن داری کار گرفتند. محمد محقق، معاون دوم رییس اداری، پشتیبانی اشرف غنی از موقف ریاض را "مخالف توافق شورای امنیت ملی" خوانده است. (۷۵) صرف نظر از این که دیدگاه های تهران و کابل دستخوش دگرگونی های سیاسی باشد، نظر به روابط دیرینه تاریخی-فرهنگی و هم چنان نظر به واقعیت های منطقه ای هر دو کشور (ایران و افغانستان) مجبور اند تا روابط دوستانه را حفظ نموده و همکاری های سیاسی و اقتصادی را هنوز هم عمیق تر و بیشتر سازند. با وجود خصومت های سیاسی دیرینه بین ایران و ایالات متحده امریکا، تهران دندان را بر جگر گرفته حضور نیروهای ائتلاف بین الملل را در کشور همجوار (افغانستان) پذیرفته و در نشست نوامبر سال ۲۰۰۱ در پیتزبرگ جمهوری اتحادی المان در تشکیل حکومت پسا طالبان نقش سازنده ای بازی نمود است. برای ایجاد دوباره توازن سیاسی بین تهران و کابل، اشرف غنی بیشتر از تعاملات عادی دیپلماتیک به ظرافت های هنری "سیاست هوشمند" اشد نیاز دارد.

درست مانند خدشه دار ساختن فضای همکاری با ایران، اشرف غنی در تحکیم و گسترش روابط با هند نیز اغفال نموده است. از آن جایی که گروه اشرف غنی در اولویت های

سیاست خارجی کشور بر محور چین-پاکستان و عربستان سعودی تکیه زده است، در واقع گویا در راستای روابط کشور با هند، به اسلام آباد "حق ویتو" قایل گردیده است. هند یکی از کشور های است که در یک و نیم دهه اخیر با کمک های مالی بیشتر از دو میلیارد دالر امریکایی در راستای تحکیم امنیت در افغانستان نقش قابل توجه بازی نموده است. با کم بها دادن به روابط دیرینه تاریخی به هند، اشرف غنی داوطلبانه خود را در دامان وابستگی بیشتر به پاکستان و متحدین آن قرار می دهد. در نتیجه این خطر را می پذیرد که هند از پروژه های اقتصادی مانند استخراج آهن از منطقه "حاجی گک" عقب نشینی نماید.

نظر به ساختار سیاسی-اجتماعی کشور و همچنان نظر به حساسیت های مذهبی و نزاکت های سیاسی، منافع ملی کشور حکم می کند که کابل در هیچ نوع نزاع منطقه ای "با هر رنگ مذهبی و هر قماش سیاسی که هم باشد، داخل نشود. "تک وابستگی های سیاسی" افغانستان به اتحاد جماهیر شوروی منجر گردید به بروز بحران های سیاسی که به سرنوشت سیاسی و ساختار اقتصادی کشور سخت آسیب رساند. طوری که اکنون از راهکار اشرف غنی هویدا میگردد، او از این تجربه تلخ تاریخی هرگز "درس عبرت" نگرفته است. تجارب دیپلماتیک به سطح جهانی موید این نکته است: **در سیاست های بزرگ اکثرا خاموشی مدبرانه بهتر است از اظهار نظر عجولانه با پی آمد های ناگوار.**

پیروی از سیاست مستقل و بدون تاثیر پذیری های سیاسی پس پرده در جهت تامین منافع ملی، یگانه تضمین است برای حفظ آبرو و هویت آسیب دیده سرزمین هندو کش. این که اشرف غنی کشور را زودتر از آن چه تصور آن می رفت به بن بست های سیاسی و امنیتی مواجه گردانیده، خود نشانه ای از عدم کفایت آن نخبگان کرسی نشینی است که با وجود آشنایی با اصول اساسی تدوین یک سیاست خارجی سالم، در کارزار سیاست های عملی پای شان می لنگد. اشرف غنی بهترین الگوی آن روشنفکرانی است که از کشور های پیرامونی برخاسته و در جهان اکادمیک غرب از هویت ارزشمند دانشگاهی برخوردار اند، ولی در کارزار عملی سیاسی فاقد کفایت های اداری بوده و نه می توانند که به مثابه یک نا خدای کار آزموده کشتی شکسته کشور را در آب های متلاطم از کنار صخره های مهیب به سوی ساحل نجات بکشانند.